



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۱۲

عبدالجليل جمیلی

جناب پروفیسور توریال !

ملت مظلوم افغان از جنایات همین مارهای آستین تباه شد !

پس چقدر بهتر خواهد بود که همچو واقعیت ها را دیده قلم و قدم برداریم !

در قدم اول با عریضی که طی این نوشته ارائه میکنم هیچنوع غرض شخصی ندارم، باور من این است که ایالات متحده امریکا با این تشکل هزاران پارچه قوم، ملت، طایفه و گروه میتواند متحد باشد ولی ما چرا نمیتوانیم؟ من با همه انواع تفرقه اندازی ها با تمام وجود و احساسم نفرت دارم. من به این امر قرآن کریم « **لتعارفوا - شناخت و دوستی باهم** » معتقد بوده برعکس قرآن ما را از تخاصمو و تعادوو کاملاً منع میکند پابند میباشم. و اما :

۱- در گام نخست بپاس احترامات فایقه که بدوست گرانقدرم دانشمند گرامی جناب کانديد اکادميسين سيستانى دارم این نوشته ام به هیچ عنوان اشاره بر تبصره مورخ ۲ اگست ۲۰۱۹ ایشان در باره نوشته جناب پروفیسور گران توریال مبنی بر وفات دکتور حسین بهروز (منحیث یک ضاعه بزرک علمی) نبوده و جناب سیستانی صاحب را کاملاً میرا از این بحث و ماجرا میدانم.

۲- مأسفانه شخصاً شناخت و آشنایی با جناب توریال ندارم. اگر ایشان در دوره آغازین اعزام محصلین به اتحاد شوروی و یا تشکیل (ریاست امور کلتوری و محصلین) در مسکو تحت اداره جناب مرحوم دکتور محمد اکرم از جمله محصلینی ما نند دوکتور حسین بهروز بوده باشند، این مصادف میگردد با دور اول ماموریتم در سفارت کبرای افغانستان در مسکو که در سال ۱۹۶۲ من به حیث سکرتر دوم در سفارت کبرای افغانستان در مسکو عز تقرر حاصل کردم. در این بخش ماموریتم من به امور محصلین سرو کار نداشتم، اما در دور دوم ماموریتم در سفارت کبرای افغانستان در مسکو مسئول امور فرهنگی و محصلین بودم که امور فرهنگی و محصلین زیر اداره و سرپرستی شخص خودم به پیش برده میشد و در همین زمان بود که وزارت خارجه و مقامات دولت افغانستان تصمیم گرفتند تا دفاتر کلتوری و امور محصلین را در سفارت های افغانستان در مسکو، بیروت، واشنگتن و مونشن مسدود کنند.

در این زمان ۱۲۰۰ محصل ملکی افغان در ۴۷ مؤسسه تحصیلی عالی و علمی اتحادشوروی و ۱۸۰۰ محصل نظامی در مؤسسات تحصیلات نظامی مصروف تحصیل بودند که بوسیله اتشه نظامی سفارت امور شان واریسی میگردید که نام محترم توریال را در این جمله در مجموع زمان ماموریتم در هر دو دور هرگز بخاطر ندارم. احتمالاً ایشان در اتحادشوروی تحصیل نکرده باشند؟

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

۳- گرچه خود در ناملايمات زنده گی غرق بوده و از کار نویسندگی و امور مطبوعاتی فاصله گرفته ام ولی شدیداً علاقمند مطالعه آثار نویسندگان وطن خویش میباشم و نظر به علاقه مفرطی که به آثار نویسندگان و همکاران قلمی و سایت افغان - جرمن آنلاین دارم با اغتنام از فرصت سری به این سایت وزین میزنم. چیزی که در این راستا برایم بسیار آزار دهنده است نوشته ها و تبصره هایی میباشند که بسیار تند و زنده و غیر قابل هضم بوده و برای حفظ آبرو و حیثیت در بسیاری از این موارد خموشی را ترجیح میدهم.

جناب توریال! من طی این نوشته بنابر دین وجدانی، وطنی و ملی حقایق را که شاهد زنده اش بوده ام بازگویی میکنم که امیدوارم شما آزرده خاطر نگردید. به گمان اغلب شما هم از این حقایق بی خبر در باره آن شخص از روی خوشبینی شخصی تان قلم زده اید؟ بهتر میپندارم تا در باره شخصیت ها عمیقاً مطالعه کرده با اسناد و مدارک تبصره صورت گیرد نه اینکه شخصیت های کذایی ساخت. با این کار نام حقیقی شخصیت های ملی ماندگار و از شخصیت سازی های کذایی جلوگیری بعمل می آید.

«رسول اکرم صلی الله علیه و سلم میفرمایند: زمانیکه شما در باره یک آشنا یا دوست تان ابراً نظر میکنید باید

این سه سوال را جواب داده باشید:

۱- آیا در کدام سفر با او همراه بوده اید که روشش در جریان سفر باهمی چطور بوده است؟

۲- آیا با او کدام تجارت و معامله مضاربت و شراکت تجاری داشته اید که صداقت و حسن سلوک و پاکي اش در معاملات مستند دیده باشید چطور است؟

۳- آیا بنابر ضرورت های مبرم حیاتی از او قرض حسنه گرفته اید که چگونگی حسن روشش را در روز مشکل دیده باشید چطور است؟»

جناب محترم توریال! از نوشته تان در باره حسین بهروزدرکم این است که شناخت شما از ایشان بر پایه این روایات از حضرت رسول اکرم نمی باشد زیرا:

اینجانب برای اولین بار در یکی از روز های سال ۱۹۶۲ در منزل مرحوم سردار محمد رحیم شیون کابلی با دکتور حسین بهروز از نزدیک آشنا شدم او را شخص بسیار زرنگ یافتم البته خاطر نشان میسازم که در نظریاتم هیچنوع تعصب جا ندارد. ایشان از دو مرجع حمایت و امتیاز داشتند یکی از دست های پشت پرده که دیده نمیشوند و دیگر امتیازات مسکو و این هردو برایش مفاهیمی زرنگی بوده که سایر جوانان ما از این امتیاز بهره مند نیستندو چنین افراد بزودی قابل تشخیص اند. در این ملاقات پی بردم که ایشان تحصیل را تمام کرده و با سفارت و ادارات افغانی سرو کار ندارد. موصوف با ضمانت های معتبر مقامات اتحاد شوروی در انستیتوت شرق شناسی مسکو همکار بوده و با امتیازات مالی ایشان در یک اپارتمان با خانم روسی اش زندگی مرفه دارد. آنچه را میخواهم در اینجا اضافه کنم این است که ایشان تا ختم ماموریت دوم و آغاز جمهوریت در افغانستان هرگز بنام افغان با سفارت افغانستان تماس نداشته و به پاسپورت و اسناد افغانی و ویژه رسمی و یا محصلی احتیاج نداشتند. یعنی تابعیت اتحادشوروی را داشته و با اسناد رسمی اتحادشوروی زندگی میکردند.

برای نمایاندن چهره هایی از این قماش به نوشته دیگرم که در سال ۲۰۱۴ در سایت وزین افغان - جرمن آنلاین اقبال نشر یافته توجه تان را جلب میکنم:

کفر اگر از کعبه برخیزد، کجا ماند مسلمان؟!!

درین جا میخواهم خاطره مستندی را به شما بنگارم:

در زمان تصدی مرحوم جنرال محمد عارف سفیرکبیر افغانستان درمسکو یعنی درست دو سال قبل از سقوط سلطنت محمد ظاهرشاه دفترپیشبرد امورمحصّلین و اداره امور تحصیلی و روابط بیشتر از ۱۲۰۰ محصل ملکی و امور

روابط فرهنگی در جوار عقبی بونیورستی مسکو و به فاصله دو کیلومتری سفارت کبرای افغانستان موقعیت داشت. خوب بیاد دارم که سفیر افغانستان تیلیفونی مرا احضار کرد و اضافه کرد که هرچه زودتر به سفارت نزدش بروم.

با رسیدن به سفارت سفیر نامه خاص و محرم وزارت خارجه را که مزین به امضای وزیر خارجه وقت بود را برایم داد. در نامه آمده بود که برحسب موافقت نامه فرهنگی بین دولتین افغانستان و اتحادشوروی آنده محصلین که تحصیل را ختم و یا دوره های دفاع اسپرانتوری و دکتورا را میگذرانند هرچه زودتر بدون ضیاع وقت بوطن بر گردند. در این میان نامه ای دیگری خاص و راساً از وزارت اطلاعات و کلتور حکایت داشت که دکتور حیدر مسعود محصل آنوزارت از مدت یکنیم سال بدینسو تحصیل خویش را تمام کرده ولی بوطن بر نگشته است. چون تماسهای آوزارت با موصوف ترتیب اثر نداشته است بناً از مقامات سفارت مطالبه شده بود تا به همکاری مقامات مربوط به اتحادشوروی او را به وطن برگردانید که به ایشان شدیداً نیازمند میباشیم.

مطابق به هدایت سفیر افغانستان من با سکرتریت آقای لاپین معین وزارت امور خارجه اتحادشوروی تماس گرفته و روی این موضوع خواستار ملاقات سفیر با ایشان گشتم.

حسب توافق جانبین بوقت موعود اینجانب یکجا با سفیر کبیر افغانستان به ملاقات آقای لاپین معین وزارت خارجه رفتیم بعد از تشریفات معمول ضمن یاد آوری از توافقات مملکتین در امور محصلین افغان در اتحاد شوروی همکاری ایشان را در برگرداندن آقای دکتور حیدر مسعود مطالبه کردیم. ایشان از همکاری بی شایبه خویش بما اطمینان دادند زیرا تا این لحظه از چگونگی شخصیت و موقعیت کاری حیدر اسعود اطلاع نداشت. موصوف از ما خواست تا برایش وقت بدهیم تا با مقامات مربوط تماس گرفته نتیجه را بما اطلاع دهد.

حسب همین توافق دو روز بعد ایشان دوباره ما را به دفتر خویش پذیرایی کرده و متذکر شدند:

من نه تنها با وزارت تحصیلات عالی اتحاد شوروی بلکه با کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تماس گرفتم همه به من گفتند که آقای حیدر مسعود اکنون تابعیت اتحادشوروی را دارد و مقامات دولت اتحادشوروی در شرایط حاضر شدیداً به او نیازمند میباشند و بازگشتش به افغانستان در ید صلاحیت ما نمی باشد معذرت ما را بپذیرید.

اما همین شخص در طیاره با ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی یکجا به کابل آمد و موصوف در اداره رادیو تلویزیون افغانستان یا مرکز ملاقات های مخفی کارمل، کارملیان با سفیر اتحاد شوروی مقرر گردید که این اداره به مرکز فرمان دهی شوروی ها به افغانها تبدیل شده بود، تا اینکه او را آخر الامر به خاکدان خاک برابر کرد و زیر خاک مدفونش ساخت و خودش همین اکنون در کالیفورنیای امریکا هنوز هم زنده است.

جناب بهروز هم همانطوریکه حیدر مسعود پیشوند سید را از نام خویش حذف کرده بود وی پسوند محمد را از نام خویش برداشته بود و هر دو با نام های روسی نزد کی جی بی ثبت و راجستر بودند. یکی از وظایف این افراد در اتحاد شوروی تطمیع و منحرف سازی محصلین افغان و جذب ایشان در راستای اهداف خودشان یا بهتر است بگویم اهداف کی جی بی بوسیله دختران زیباروی روسی که عموماً اجنتان کی جی بی بودند، بود. مثالهای فراوان از این محصلین و افراد جذب شده کی جی بی دارم که هموطنان ما بسیاری از آنها را بخوبی میشناسند. که یکی از این مثالهای بارز همانا پاچاگل وفادر یکی از این محصلین نظامی افغان در اتحاد شوروی پسر خوانده داود خان شهید میباشند و مثال دیگر از همچو محصلین نظامی حبیب منگل فعلاً مقیم هلند میباشند.

جناب دانشمند گرامی آقای توریال! بهتر آن بود تا شما برویت واقعیت های انکار نا پذیر از دوران تحصیل این افراد یا بهتر است بگویم ۱۲۰۰ محصل ملکی و ۱۸۰۰ محصل نظامی آنزمان یک تحلیل واقعینانه میکردید و بعداً در زمینه همچو محصلین نظر میدادید، آنگاه بود که شما به یک نتیجه گیری غیر از این میرسیدید که حالا نگاشته ایید.

یک خاطره دیگر را از آنزمان برایتان بازگویی میکنم:

در یکی از شب های ماه مبارک رمضان بعد از افطار سفیر افغانستان تلفونی مرا احضار کرد. وقتی به سفارت رسیدم سروصدای شش نفر از محصلین تازه وارد ما در صحن سفارت توجه ام را جلب کرد. سفیر از من خواست تا به وزارت تحصیلات عالی اتحادشوروی زنگ بزنم تا شخصی بنام حمید محصل افغان در یونیورسیتی مسکو را بصورت فوری به سفارت افغانستان بفرستد. طرف تلفون بنابر ملحوظاتی که در این خصوص داشت برایم گفت که محصل حمید نام فعلاً در لیلیه یونیورسیتی نیستند ولی بنابر اصرار سفیر، حاد بودن موضوع و هم تذکر سفیر که اگر همین اکنون موصوف به سفارت فرستاده نشود فردا با یادداشت رسمی سفارت بورس تحصیلی موصوف قطع و در اولین پرواز به کابل فرستاده میشود. همان بود که موصوف را ذریعه موثر نوکریوال لیلیه یونیورسیتی به سفارت آوردند.

چون در این زمان سفیر کبیر واقعا مریض بود در طبقه دوم دفتر سفارت در بستر استراحت بود حمید نام محصل افغان را مستقیماً به اطاق خواب سفیر که آنوقت ۶ محصل شاکی هم آنجا بود آوردن. با ورود حمید به اطاق استراحت سفیر با وجودیکه سفیر کبیر با لباس خواب و در بستر بود با عتاب به حمید فریاد زد: ای فرزند نا خلف، خاین ملی حالا من ترا خودم با دستانم خفه میکنم تا به دیگر خاینین درس عبرت گردد. این حمید نام فروخته شده شاگرد و مقتدی بهروز - مسعود بود دست به گوش ابراز ندامت میکرد و هزار بار توبه کرد که دیگر این عمل زشت را تکرار نمیکند.

قضیه از کجا شروع شده بود این گروه ۶ نفری محصلین افغان اهل تشیع ما که برای سال نو تحصیلی به مسکو رسیده بودند همه مردمان با دیانت بوده و بنابر مشترکات مذهبی و فرهنگی با هم دوستی محکم داشتند و در یک لیلیه زنده گی میکردند در ماه مبارک رمضان برای افطار و سحر خود غذای مورد پسند خویش را تهیه میکردند و هم نماز هایشان را با جماعت ادا میکردند. این عمل شان به مذاق عده چون حمید نام و گروه موصوف چون اسد سروری و نورالحق علومی برابر نبوده ایشان به این گروه یورش برده و قبل از افطار که آنها مصروف تلاوت قرآن کریم بودند آمده و قرآن را از ایشان گرفته و گفته اند که این چه مزخرفات است که شما از آن پیروی میکنید و زندگی تانرا با این مزخرفات تخریب میکنید؟ یکی ازین محصلین که امریت جماعت شانرا داشته و در افغانستان هم معلم شان بوده - قرآن کریم را از دست او میگیرد و دو نفر دیگر بر او حمله کرده او را زیر لت و کوب میگیرند که با بلند شدن صداها در لیلیه و تجمع محصلین این حمید نام بی تنگ بی دیانت فرار را بر قرار ترجیح داده گریخته و این ۶ نفر محصل با دیانت روزه دار افغان خود را به سفارت رسانیده و شکایت رسمی نزد سفیر درج کرده اند.

پروفسور گرامی! امروز عده که خودرا چیز فهم تر، با درد تر، دایه مهربان تر از مادر میشارند و بر ضد شهید محمد داوود خان اینجا و آنجا در ویبسایت های انتر نت قلم فرسایی میکنند برسید که دیروز شما همه تان چک چکی های همان سیستم نبودید؟

در سال ۱۳۲۸ دور صدارت مرحوم شاه محمود خان سپهسالار برای اولین مرتبه یک توتو صد متری سرک سمت جنوب دریای کابل / بطرف باغبان کوچه و مقبره مرحوم تیمورشاه یعنی از پل شاه دوشمشیره علیه رحمه تا پل باغ عمومی توسط یک کمپنی هندی قیر ریزی شده بود که چون مردم ما سرک قیر را نمی شناختند آنرا سرک سیمنتی (سمتی) میگفتند و در همانزمان که من متعلم صنف دهم مکتب بودم در مطبوعات ایران به شکل تمسخر سوالی را مطرح کرده بودند: کشوری را نام ببرید که یک خدا، یک پادشاه، یک سینما (منظور از سینما کابل است) دارد؟

به این کردلان سیه اندیش باید گفت که این کار بزرگ ساخت و ساز دوران طلایی محمد داوود خان بود که به ارزش میلیارد ها دالر مساعدت های مالی جهان را جذب کرده و افغانستان به عضو فعال جنبش عدم انسلاک درآمد، صد ها کیلومتر سرک ها قیرو راه های ترانزیت افغانستان با شرق و غرب، شمال و جنوب وصل گردید و این کشور را به راه ترانزیت آسیایی مبدل کرد. من خود منحصراً عضو تشریفات ریاست تشریفات وزارت خارجه شاهد پذیرایی محمد داوود خان بودم که از شاهنشاه غرور فروش ایران، امیر عباس هویدا صدراعظم و شاهدخت اشرف پهلوی بودم که سیاست های وطندوستانه داوود خان آنها را به اینجا کشانده بود ورنه در حکومت های قبلی اعتنایی بما نداشتند.

در روز بد این داوود خان بود که با جمله اهل و بیت اش شهادت را ترجیح داد و به وطن فروشان تسلیم نشد. در حالیکه محمد خان جلالر در زمان شاه و جمهوری تا کرسیهای وزارت را عهده دار بود و در برگشت قافله در زمان برده گان روس همین محمد خان جلالر وزیر تجارت مقرر گردید من که تا آنزمان مورد تصفیه های سیاسی قرار نگرفته بودم در بست ۲ مدیریت روابط اقتصادی را عهده دار بودم حین بازدید هیئت عالیرتبه رسمی اتحاد شوروی از افغانستان که برای امضای قرار داد های ۷ ساله با افغانستان به کشور ما آمده بودند من به نمایندگی از وزارت خارجه با جلالر که ریاست هیئت افغانی را عهده دار بود شاهد بودم که در روز چهارم ملاقات ها و ضیافت ها به استقبال هیئت اتحاد شوروی بعد از امضای قرارداد های وابستگی افغانستان رئیس هیئت اتحاد شوروی چنین درفشانی کرد: « افتخار دارم فرزند شخصیتی هستم که انقلاب اکتوبر را در تاشکند با قلب باز استقبال کرد و اولین منشی حزب کمونسیت ازبکستان و نیز اولین رئیس کلخوز (اتحادیه زراعتی شکل لینی) دولت شوروی سوسیالیستی بود. حالا شنیده ام که آقای جلالر این انقلابی دواتشه در شهر مونترپال کانادا در یک خانه میلیون دلری زندگی شاهانه دارد، و حمید و غلام سخی غیرت پسر وکیل ولسوالی گذره هرات در پارلمان با ببرکیان در زمان ببرک رئیس روابط فرهنگی در مسکو بود در حکومت کرزی نیز برایش سفارت افغانستان را در مسکو پیشنهاد کردند همه از همان قماش حیدر مسعود و بهروز هستند.

جناب توریال من بخاطر ندارم که این (دانشمند بی بدیل) بهروز در جریان تحصیل در اتحاد شوروی و بعد از ختم تحصیل و تا آخر زنده گی اش حتی بصورت مهمان هم به افغانستان رفته باشد. چطور میتواند چنین شخصیتی (دانشمند بی بدیل افغان) خطاب گردد. و یک تبعه روسی با القاب تواریش شوروی را دانشمند افغان خطاب کرد؟ این جفای بزرگی است در حق وطن و مردمان کشور آزاده ای ما.

در اخیر به جواب آنعده نمک نشناسانیکه در اینجا و آنجا و سایت های انتر نتی با استفاده از آزادی بیان بصورت افترا آمیز علیه این شهید راه اعتلای وطن تهمت میبندند که گویا او مملکت ما را به روس فروخت توجه تان را به یک خاطره ای دیگر زنده گی ام معطوف میدارم:

در سال ۱۳۲۸ صنف دهم مکتب بودم به مطلبی در باره افغانستان از دیگاه امریکاییان ضرورت داشتم، سری به کتابخانه سفارت قدیم امریکا در چهار راهی شیر پور شهر کابل ملکیت سپه سالار غازی شاه محمود خان زدم تا مطلب مورد ضرورت ام را از آنجا بدست آرم اما در همه طول و عرض کتابخانه متذکره و در انسکلیوپیدیای ضخیم امریکاییان فقط دو سطر در باره افغانستان به این عبارت یافتم: « افغانستان یک کشور محاط به خشکه ک. هستانی و وحشی است که توسط سه کا کا اداره میشود.»

اما با تصدی محمد داوود خان منحه صدر اعظم نام موصوف در زمره پنج زعیم جهانی فعالین جنبش عدم انسلاک از معظم ترین شخصیت های جهانی محسوب میگردد. که بزرگترین شخصیت های جهانی چون آیزن هاور، چون لای، سو کارنو، مارشال تیتو، ملک فیصل و دیگران هرکدام ارداه با تأمین روابط با کشور ما را داشتند.

اما امروز افرادی چون داوود جان مومند شاگرد لیسه قبایلی خوشحال خان یا رحمان بابا که ما عده آنها را گوساله دو مادریه میگویم که در طول دراز مننه تاریخ معاصر سرشان در کابل و پایشان در ملتان بوده امروز در باره بزرگترین، صادق ترین و وطندوست ترین شخصیت سیاسی سر زمین ما ابراز نظر خصمانه میکنند.

این داوود جان مهمند خواهرزاده مرحوم حسن خان رئیس قبایل مومند و جیره خور ریاست قبایل بوده که صدیق جان پسرش در سالهای ۱۳۳۰ و بعد آن در فاکولته حقوق و علوم سیاسی که در آنزمان در جوار زیارت شاه دو شمشیره

موقعیت داشت بورس امریکا برایش داده شد که داوود جان مومند هم از این حاتم بخشی مستفید گردید. اما از این آقا به قول جان اف کندی که به هر کسی که از امریکا چیزی میخواست میگفت «شما به امریکا چه کرده اید و یا چه داده اید؟»، باید پرسید که شما آقای سر تاج قبایل که چنین نا جوانمردانه به یک شخصیت مبارز دوران محمد داوود طعنه میزنید، شما با این همه امتیازات که از افغانستان بنام قبایل بدست آورده اید به افغانستان عزیز ما چه کرده اید؟ والسلام